



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در بحث‌های مقدماتی امر به معروف و نهی از منکر بودیم که بخش زیادی از آن جنبه فقهی ندارد ولی نکات مهمی است که اشاره به آنها مفید بود.

عناصر تشکیل دهنده نظام تربیتی

در طی مباحث به مبحث اساسی‌تر در فلسفه تعلیم و تربیت اشاره‌ای نیز شد که باید بررسی شود؛ گفته شد که روش‌ها و تعیین روش‌ها در شعاع مبانی، اهداف و اصول قرار می‌گیرند و لذا آنچه که مشهور است که عناصر اصلی یک نظام تربیتی متشکل است از مبانی، اهداف، اصول و قواعد، روش‌ها، در این منظومه چهارضلعی نظام که ارکان اصلی نظام از این چهار مورد تشکیل می‌شود. روش آن فعالیت است که شکل آن و تعیین آن تحت تأثیر آن سه ضلع دیگر است و لذا اضلاع چهارگانه یک نظام تربیتی در ارض واحد نیستند. آن سه ضلع چه نسبت‌هایی باهم دارند؟ این نیاز به مباحث دیگری دارد.

جایگاه «روش» در مقام طراحی و عمل

آنچه در این قسمت از بحث خواهد آمد این است که روش‌ها که عملیات و چگونه عمل کردن هستند در طول آن سه ضلع دیگر در مقام طراحی و برنامه‌ریزی قرار می‌گیرد، البته در مقام عمل روش قبل از اهداف است و در مقام طراحی و تعیین و نظام‌دهی روش باید بعد از تعیین مبانی و اهداف و اصول تنظیم شود. البته در مقام عملیات، روش حداقل بر اهداف مقدم است و با مبانی و اصول به شکلی تقارن دارد. آنچه که در جلسه گذشته گفته شد در مقام طراحی ذهنی و مهندسی کار است.

تأثیر سایر عناصر بر تعیین «روش‌ها»

مطلب دیگر گفتیم که در عین حال تأثیر هر یک از مبانی و اهداف و اصول در تعیین روش‌ها تفاوت‌هایی دارد، از جمله اینکه مبانی و اهداف در اصل روش نقش بیشتری دارند ولی نقش اصول در کیفیات روش است و بر اساس بحثی که سابق بیان شد گفتیم اصل همان کیفیات روش است.

عمومیت «مبانی»

نکته دیگر هم این بود که مبانی که در اینجا به عنوان پایه شکل دادن نظام تربیتی و تعیین روش‌ها نقش بسیار مهم دارد اعم است از مبانی که هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی و... همه این‌ها را شامل می‌شود. همان‌طور که این مبانی اعم است از مبانی که از وحی گرفته می‌شود یا از عقل یا از علم و تجربه.

البته تأثیرات مبانی گوناگون باهم تفاوت دارند. مبانی وحیانی و عقلانی نقش خیلی قاطع روشن دارد. مبانی علمی یعنی آنچه که در روانشناسی و... می‌آید، اینها چقدر اثر دارد؟ این هم باز نیاز به بحث معرفت‌شناسی و متدولوژیک دارد که جاهایی اشاره کردم ولی الان

نمی‌خواهیم به آن بپردازیم ولی فی‌الجمله همه اینها بر روش‌ها اثر دارد، همان‌طور که گاهی ممکن است مبانی و قواعد پایه‌ای اثرگذار در انتخاب روش‌ها، با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند، مثلاً نگاه علم و وحی، در این صورت است که نیاز به قواعد حل تعارض خواهیم داشت که نیاز به بحث مستقل دارد.

مبانی عام و خاص در روش‌های تربیتی

نکته دیگر این است که مبانی روش‌ها به دو قسم مبانی عام و خاص تقسیم می‌شود. مثلاً قاعده ارشاد جاهل به عنوان یک قاعده فقهی، روشی عام است و در ادامه آن قاعده هدایت و تربیت یک روش عام بود؛ و امر به معروف و نهی از منکر هم سومین روش از روش‌های بسیار عام در تعلیم و تربیت است. همان‌طور که گفته شد همه این سه روش منظومه‌ای و مسلسل‌وار پایگاه فقهی داشت و استدالات دو روش اول را سابق گفتیم و امر به معروف و نهی از منکر را امسال بحث می‌کنیم. این سه روش که یک منظومه مترتب منسجم است و از عام‌ترین روش‌های تربیت اسلامی است و جایگاه بنیادی فقهی نیز دارند، منتها بعد در فقه رایج کار شده و بعد در یک سال اخیر انجام شد. این سه روش مبانی دارند؛ هم مبانی مشترک دارند، هم مبانی خاص دارند، یعنی این سه روش یک مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی دارند که بر همه اینها سایه افکنده است و هرکدام یک مبانی به‌صورت خاص دارند؛ مثلاً اگر بخواهیم به چند مبانی مشترک که بر این روش‌ها حاکم است را نام ببریم این است که انسان تغییرپذیر است و تحت تأثیر عامل انسانی دیگر دچار تغییر و تحول می‌شود. محیط‌سازی در تحول فرد اثر می‌کند، افراد حق دخالتی در امور دیگران دارند، اینها چند قاعده‌ی مبانی مشترکی است که بر این روش‌ها و احتمالاً بر روش‌های دیگر هم سایه افکنده است؛ یعنی چرا اسلام در مقام تربیت این روش‌های عام سه‌گانه را گفته است؟ زیرا انسان تغییرپذیر است، برای اینکه محیط روی انسان اثر می‌گذارد. برای اینکه عامل انسان روی انسان اثر بسیار قوی می‌گذارد. اگر از این ریزتر شویم اینکه انسان‌ها نسبت به همدیگر انفکاک مطلق ندارند، یک سرنوشت مشترک دارند، حق تداخل در دیگران دارند، اینها می‌شود جزء مبانی عامی که این روش‌های تربیتی را پوشش می‌دهد و جزو پایه‌های آنها است.

مبنای «ولایت عام» در روش «امر به معروف و نهی از منکر»

اما هر روشی ممکن است سلسله مبانی خاص و ویژه خود را داشته باشد، به طور خاص اگر در امر به معروف و نهی از منکر بخواهیم به یک مبنای ویژه اشاره کنیم بحث نوعی ولایت عمومی است؛ چون نوعی ولایت‌های خاص داریم که ولایت خدا، ولایت پیامبر و ائمه و حاکم و امثال اینها باشد؛ اما حداقل بنا بر بعضی از مبانی که امر و نهی را به معنای ظاهری خود که همان حالت استعلائی و علوی دارد مفروض می‌گیرد، این مبتنی بر این است که پس پذیرفته‌شده در رتبه قبل در دیدگاه اسلام که یک نوع ولایت فی‌مابین عرضی در بین جامعه غیر از ولایت طولی آن چینی نیز وجود دارد، اصلاً این مبنای آن است. این مبنای خاص این روش است. بقیه آنهایی که گفته شد غالباً مشترک بین این سه روش و حتی بین روش‌های دیگر است.

ممکن است وقتی تحلیل کنیم بگوییم که یک مبانی دیگری هم وجود دارد، مثلاً یک مبنا ولایت عرضی اجتماعی است، عرضی که می‌گوییم یعنی غیر از امام و معصوم و حاکم و امثال اینها والا همین که ولایت آمد حالت طولی یا استعلایی دارد ولی جابجا می‌شود. یک لحظه ممکن است این ولایت داشته باشد، یک لحظه آن، این یک نوع ولایت است که در حقیقت به ولایت آن کسی که بهتر و جلوتر است برمی‌گردد، این یکی از مبانی این روش است. غیر از آن چند مبانی عام و مبانی خاص دارد که یکی همین ولایت عام است.



مبنای «پیوستگی سرنوشت انسان‌ها» در روش «امر به معروف و نهی از منکر»

مبنای دوم که تکمیلی‌تر است این است که به شکلی سرنوشت انسان‌ها به هم گره خورده است، همان که در روایت داریم که می‌فرماید اگر شما امر به معروف و نهی از منکر نکنید همه مبتلا به عذاب می‌شوید. اینکه عذاب می‌شوید آیا این یک امر اعتباری و قراردادی است؟ یا اینکه واقعی است؟ بعید نیست که واقعیت باشد که اگر بگوییم این یک امر واقعی است، این خود یکی از مبانی امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد. این دو مورد را به عنوان شاخص می‌شود گفت و شاید چیزهای دیگر هم بتوان گفت.

مبانی «مصرح» و مبانی «غیر مصرح»

مطلب دیگر این است که قواعد مبانی که بنیاد روش‌ها و احکام فقهی از جمله روش‌های تربیتی هستند، به نسبت بیان در روایات به دو شکل قابل دسته‌بندی هستند؛

۱. گاهی در متون دینی نسبت به آنها تصریح شده است که به اینها مبانی مصرح می‌گوییم یعنی این مبانی به صورت گزاره‌ای در متن آیات و روایات آورده شده است.
۲. گاهی این مبانی غیر مصرح در متن آیات و روایات هستند، ما از طریق خود حکم به آن مبنا پی می‌بریم.

بیان مرحوم شهید صدر

آنچه مرحوم شهید صدر در نظاماتی مانند نظام اقتصادی و... معتقد به آن است، غالباً از نوع دوم است، ایشان می‌فرماید (البته همه اینها را ایشان نفرموده است) که یک راه استخراج مبنا این است که ما حکم را تحلیل کرده، به یک قاعده و گزاره توصیفی یا تجویزی بنیادی پی ببریم. گاهی چند حکم را کنار هم می‌گذاریم و مبنا را استکشاف می‌کنیم. گاهی هم است که در متون دینی این مبنا آمده است، مثلاً ایشان که در اقتصاد و... بحث می‌کنند می‌گویند که ما این سلسله گزاره‌های فقهی را کنار هم می‌گذاریم و می‌فهمیم که اسلام مثلاً در مالکیت به دو نوع مالکیت معتقد است. به این شکل در هیچ بیان شرعی نیامده است ولی وقتی اینها را کاملاً کنار هم می‌گذارند انسان مطمئن می‌شود که این‌طور است.

جمع‌بندی

بنابراین مبانی‌ای که از درون احکام فقهی درمی‌آوریم یا روش‌هایی که به صورت فقهی بیان شده است استخراج می‌کنیم، گاهی مصرح است که تعداد چنین مبانی‌ای زیاد نیستند و در بسیاری از موارد مبانی مستکشف است یعنی مجتهد باید کار کند تا این مبانی را بیرون آورد. البته از نظر روایی و صحت نسبت دادن اینها به شارع دشواری خاص خودش را دارد، مرحوم شهید صدر خیلی وارد روش‌شناسی این استکشافات نشده است. اینکه کجا می‌توان نسبت داد؟ کجا نمی‌توان نسبت داد؟ انواعش؟ چرا که ایشان در اقتصاد و... نمونه‌ای که در ذهنش بوده در ضمن یک مصداق به آن مدل اشاره کرده است. مستقل نیامده با یک نگاه عمیق اجتهادی بگوید که استخراج نظام چه فایده‌ای دارد؟ کجا می‌توان نسبت داد؟ کجا نمی‌توان نسبت داد؟ بعد از شهید صدر هم هیچ کس روی این کار اجتهادی عمیق نکرده است، تا حدی که من می‌دانم. ممکن است پراکنده در جاهایی چیزهایی باشد ولی حداقل کار عمیق آن چینی که بگوید نظام سازی و استخراج



نظام چه ازشی دارد؟ چقدر اعتبار دارد؟ انواع و اقسام آن چیست؟ نشده است. این کار را حوزه نکرده است و تقریباً به شکل ابتر است. هر چه دیگران گفته‌اند حاشیۀ خیلی کم یا بسط نگاه به قلمروهای دیگر بوده است. در حالیکه خود آن روش‌شناسی اجتهادی می‌خواهد که این کار انجام نشده است.

جمع‌بندی مقدمات

این دوازده مقدمه‌ای بود که اینجا اشاره کردم، بعضی را بسط دادم و بعضی هم اشاراتی به مبانی دیگری بود ولی در مجموع این دوازده مقدمه یک مقدار جایگاه امر به معروف و نهی از منکر، مناسبات امر به معروف و نهی از منکر با قواعد دیگری مثل ارشاد جاهل و هدایت، مناسبات امر به معروف و نهی از منکر با ابواب دیگر فقهی و مقوله‌های مهم دیگری از جمله جهاد و حدود و تعزیرات روشن شد؛ و همین‌طور روشن شد که چه جایگاهی در فقه تربیتی دارد و بعضی نکات متفرقه دیگر هم در این مقدمات بود. مجموعه این دوازده مقدمه که اینجا اشاره شد حداقل چهار پنج موردش نیاز به این دارد که یک پایان‌نامه شود. .

مبحث «امر به معروف و نهی از منکر»

در ابتدا ورود به مبحث اصلی امر به معروف و نهی از منکر چهار واژه کلیدی که در این فریضه به آن اشاره شده است را بیان خواهیم نمود؛ این چهار واژه عبارت است از امر و نهی و معروف و منکر.

بررسی واژه «امر»

معانی واژه «امر»

اما در خصوص امر می‌توان چند معنا ذکر کرد؛

۱. معنای اول همان معنایی است که در اصول فقه ملاحظه کردید، در اصول وقتی اوامر و نواهی شروع می‌شود، اول ماده امر را بحث می‌کنند، بعد صیغه امر را. ماده امر یعنی همین الف، میم و را؛ که در کفایه معانی مختلفی برای آن ذکر شده است ولی امری که در اوامر و نواهی به کار می‌رود مقصود همان طلب و بعث اعتباری و قولی است. طلب و بعث اعتباری مفهومی است که برای امر و یکی از معانی امر بیان شده است. البته این حقیقت بعث و خیلی ریزه‌کاری‌ها به خصوص در صیغه امر آمده است که الان نمی‌خواهیم به آنها بپردازیم. این معنای اول امر است، امر که می‌گوییم طلب و بعث اعتباری است و قولی هم می‌گیریم که مبرز آن هم قولی است. امر آن فرمان و بعث اعتباری است که به آن توافق می‌شود. یا چیزی مثل اشارات که جای آن را می‌گیرد آن هم مشمول این است، بالقول أو ما يقوم مقام القول من الكتابة أو الإشارة. این یک معنا است که ویژگی‌های آن در آنجا گفته شده است که بعث که می‌گوییم دو نوع داریم؛

۱. بعث تکوینی؛ و آن این است که کسی را در خارج به طرف کاری می‌فرستد و با اراده او این انجام می‌شود، این بعث تکوینی است.

۲. بعث اعتباری؛ یعنی بنا بر بعضی تعابیر به ذمه او می‌گذارد، انشاء و اعتبار می‌کند که اینجا بعث تکوینی مقصود نیست، بعث اعتباری است. منتها این بعث اعتباری است که میرزی هم دارد، حال بالقول أو الاشارة أو الكتابة؛ که در ماده امر با همین کلمه مفهومی افاده می‌شود. هیئت امر به صورت همین بعث اعتباری است که به صورت یک واژه حرفی و معنای حرفی و نسبی آن را افاده می‌کند. تفاوت ماده و هیئت هم در جهت استقلال معنایی و ربطی بودن و حرفی بودن معنایی است.

این یک معنا است که تفصیل آن را در اصول ملاحظه کردید، البته این بعث اعتباری، بعث است، اعتباری است، میرز دارد و نوعی در آن علو یا استعلا است. یک نوع برتری وجود دارد. این هم محل بحث است ولی حقش این است که علو یا استعلا در آن وجود دارد. بنابراین اینها عناصر اصلی تعریف اول می‌شود؛ بعث، اعتباری، له میرز، قولی أو ما يقوم مقام القول و یکی هم استعلا و علو است که اگر در خود مفهوم بعث نباشد باید به آن اضافه کرد. منتها ماده امر به صورت استقلالی این را افاده می‌کند. هیئت حالت حرفی و نسبی و ربطی دارد. این معنای اول است که اگر در اینجا این مقصود باشد امر به معروف در قول و ما يقوم مقام القول منحصر می‌شود.

۲. معنای دومی که اعم است و شاید حداقل بنا بر بعضی مبانی مراد آن باشد، امر است به معنای فراتر از بعث اعتباری که شامل حمل علی الفرائض و امثال اینها هم بشود، شامل حمل عملی نیز شود یعنی در واقع بگوئیم که امر در اینجا بعث اعتباری نیست بلکه اعم است از بعث اعتباری یا بعث تکوینی که دست او را بگیرد، ابزار را از او بگیرد یا او را پای کار ببرد که عملاً اقدام می‌کند. این هم احتمال دوم است که اعم می‌شود یعنی بعث حمل بر انجام تکالیف است، اعم از اینکه بالقول و الاشارة و الكتابة باشد یا به عمل و فعل خارجی باشد، اقدام خارجی کند تا بتواند مراتب دیگر را هم در برگیرد. این دو معنای خاص و عام است. ۳. در بعضی کلمات معنای سومی هم ذکر شده به این شکل که (در کلماتی که در موسوعه آمده است) گفته شده است تحقیق المعروف، پیاده ساختن معروفی در خارج. اینکه یک امر واجب و تکلیفی را در خارج محقق کند و مانع از وقوع منکر شود.

اما به نظر می‌آید در وجه قبلی این را گفته است. در نهی نیاز به معنای سوم داریم که بعد می‌گوییم ولی در امر بالاخره این است که یا می‌گوید یا در عمل او را به سمت آن می‌برد.

تفاوت «امر» با «نهی»

تنها وجهی که در نهی برجسته‌تر است و قابل دفاع است و در امر کمی دشوارتر است این است که معنای اول نهی زجر است و اعتباری است، بالقول ما يقوم مقام است. معنای دوم زجر است که مانع از این می‌شود که محرمی را انجام دهد، جلوی وقوع محرم را بالفعل می‌گیرد با درجاتی که دارد. عین این دو معنا در زجر نیز وجود دارد. در زجر ممکن است بگوئیم معنای سومی نیز وجود دارد و آن جایی است که قتل انجام می‌دهد، آنجا دیگر حمل بر ترک منکر نیست، منع از وقوع محرم نیست، آنجا نوعی حائل شدن از وقوع منکر است ولو اینکه او منکر را ترک نکرده است.

فلذا در منع و زجر بعید نیست که بگوئیم سه معنا دارد تا همه مراتب را بگیرد؛

۱. یک معنا همان قول ما يقوم مقامه است، زجر اعتباری بالقول و ما يقوم مقامه.
۲. دوم که عام تر است این است که زجر کند بالقول و الفعل و ما يقوم مقامه یا زجر تکوینی عملی باشد که دستش را بگیرد، اکرام کند و مسائلی از این قبیل.



۳. معنای سوم یک چیز عام تر است که حتی از بین بردن زمینه منکر را هم بگیرد ولو اینکه این ظالم را بکشد تا منکر واقع نشود. این کمی اعم از دو معنای قبلی است.

این سه مرتبه در نهی مصداق دارد؛ اما در امر تصویر تحقیق المعروف کمی دشوار است مگر اینکه بگوییم کار خیری اینجا واقع می شود و باید واقع شود و مکلف انجام نمی دهد ولی خودش انجام می دهد، کسی انجام می دهد که از قصه کنار باشد. اگر چنین چیزی در امر به معروف قرار دهیم در آن صورت در امر نیز سه معنا مصداق پیدا می کند والا امر دو معنا پیدا می کند. این سه معنای متسلسلی است که در نهی خیلی وضوح دارد، در امر هم با یک تمهلی ممکن است بگوییم معنای سوم هم مصداق دارد.